کتاب ژیژک درباره اپیدمی کرونا به فارسی ترجمه شد



کامران برادران از ترجمه کتاب «پاندمی! کووید ـ ۱۹ جهان را تکان می‌دهد» اثر اسلاوی ژیژک خبر داد. این مترجم گفت: به تازگی ترجمه کتاب «پاندمی! کووید ـ ۱۹ جهان را تکان می‌دهد» اثر اسلاوی ژیژک را به همراه دوستانم محسن اصفهانی‌زاده و میلاد روان‌بخش به پایان برده‌ایم. کتاب در واقع واکنش ژیژک به اپیدمی‌ای است که جهان را دستخوش تغییرهای بسیاری کرده است. دیدگاه و شیوه واکنش ژیژک به پاندمی کرونا طبعا با غالب نگرش‌های معمول تفاوت دارد و احتمالا بسیاری را متعجب خواهد کرد. برادران که ترجمه «خواست ناممکن» و «علیه اخاذی مضاعف» از ژیژک را نیز در کارنامه خود دارد، ادامه داد: هنوز ناشری برای انتشار این کتاب مشخص نشده است. البته پیشنهادهایی به ما داده‌اند، اما هنوز تصمیم نهایی را در این باره نگرفته‌ایم. با این حال احتمالا کتاب در یکی دو ماه آینده وارد بازار اندیشه ایران خواهد شد. باعث افتخار است که خود ژیژک نیز بناست یادداشتی بر روی این کتاب بنویسد که به نظرم خود می‌تواند جالب توجه باشد./ مهر

نجف دریابندری نویسنده و مترجم کشورمان از دنیا رفت؛ از او اما میراث بسیار گرانبهایی به جا مانده است

وداع با پیرمرد دریا



آذر مهاجر

هنر و ادبیات

همین که بدانیم اهل آبادان بوده و فرزند ناخدا دریابندری کافی است که حدس بزنیم چطور آدمی بوده، حتی اگر هیچ وقت نامش را نشنیده باشیم، ترجمه‌ای از او نخوانده باشیم یا حتی کتاب مستطاب آشپزی‌اش را در کتابخانه نداشته باشیم. البته نشناختن نجف دریابندری مانند امری محال است با وجود این همه رمان و داستان که او ترجمه کرده است.

سال‌های آخر عمرش را در بستر بیماری بود و گرفتار آلزایمر، اما حاصل عمر ۹۱ ساله‌اش، میراث گرانبهایی است از ترجمه برترین آثار ادبی جهان و چنان پشتکار به خرج داده در این راه که دانشگاه کلمبیا، جایزه تورنتون وایلدر را به سبب ترجمه‌های ارزشمندش از آثار ادبی آمریکا، تقدیمش کرده بود. نه این که گمان کنید دریابندری از آن بچه درسخوان‌هایی بود که سرش از کتاب درنمی‌آمد و از کودکی فرستاده بودندش کلاس انگلیسی. نه! بر خلاف خواست پدر، از سوم دبیرستان قید درس و مدرسه را زد اما در عوض از حضور استعماری انگلیسی‌ها در آبادان به نفع خودش بهره برد و زبان آنها را طوری یاد گرفت که شد یکی از ستون‌های استوار ترجمه در ادبیات فارسی. دریابندری برای فعالیت‌های سیاسی به زندان هم افتاد، درست بعد از انتشار اولین ترجمه‌اش، ولی او چنان کرد که همه بزرگان می‌کنند و در زندان هم از خواندن و نوشتن و ترجمه دست برنداشت و همین طور در تمامی سال‌های زندگی تا قبل از غلبه بیماری.



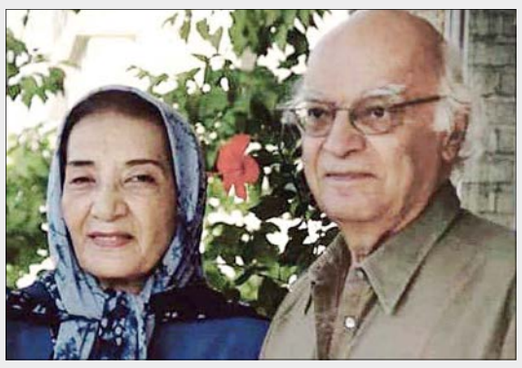
از فلسفه تا طنز

با همینگوی شروع کرد و به او وفادار ماند. دریابندری سال ۱۳۳۲ با ترجمه رمان «وداع با اسلحه» ارنست همینگوی قدم به دنیای قلم گذاشت و شد مترجم تمام آثار این نویسنده. البته او کتاب‌های دیگری از دیگر نویسندگان هم ترجمه کرده و یکی از بخش‌های قابل توجه کارنامه حرفه‌ای او همین تنوع آثاری است که به فارسی برگردانده. مثلا هم «تاریخ فلسفه غرب» اثر برتراند راسل را در کارنامه‌اش دارد که البته حاصل سال‌های حبس است و علاقه‌مند شدنش به فلسفه و هم کتابی مانند «چنین کنند بزرگان» اثر ویل کاپی که یک طنز تاریخی است درباره ظهور و سقوط همه شخصیت‌های بزرگ تاریخ.

در کارنامه پیرمرد دریا، نمایشنامه هم می‌توان دید مثل «در انتظار گودو» نوشته ساموئل بکت و «خانه برنارد آلبا»ی فدریکو گارسیا لورکا. حتی «پیامبر و دیوانه» جبران خلیل جبران هم با آن نثر متفاوت و خاصش در فهرست ترجمه‌های دریابندری جای دارد که پرونده تنوع‌طلبی‌های او در ترجمه تکمیل شود. از ترجمه‌های متنوع که بگذریم، باید یادی بکنیم از کتاب معروف «مستطاب آشپزی؛ از سیر تا پیاز» که از قضا ترجمه نیست و او همراه همسرش فهیمه راستکار آن را گردآوری و تدوین کرده است.



مستطاب دریابندری



هر کسی اگر چهارتا رمان هم در زندگی خوانده باشد، احتمالا یکی از آنها ترجمه نجف دریابندری است چون آثاری که ترجمه کرده، بهترین‌های ادبیات داستانی جهان هستند، از آثار همینگوی گرفته تا ویلیام فاکنر و مارک تواین.

البته که دامنه فعالیت‌های او به ترجمه محدود نمی‌شد و اگر بدانیم دریابندری برای ترجمه متون فیلم‌های سینمایی خارجی با سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران قرارداد بسته بود، احتمالا می‌توانیم حدس بزنیم چطور شد که با فهیمه راستکار، دوبلور و مدیر دوبلاژ نام‌آشنای کشورمان ازدواج کرد. فهیمه راستکار و نجف دریابندری فرزندی دارند به نام سهراب و کتابی به نام «مستطاب آشپزی؛ از سیر تا پیاز» که برخلاف تصور، این فهیمه راستکار نبود که به فکر تالیف چنین کتابی افتاد. دریابندری که در زندان به آشپزی علاقه‌مند شده بود، این ایده را مطرح کرد و گویا خانم راستکار تا مدتی با آن موافق نبود، اما در نهایت این دو هشت سال از زندگی مشترکشان را به ماجراجویی، کشف مزه‌ها و غذاها و نوشتن این کتاب سپری کردند.

آخرین یادها از پیرمرد دریا

دوکو: احسان عبدی‌پور، نویسنده و کارگردان بوشهری دو سال پیش در داستانی به نام دوکو یادی می‌کند از هم‌ولایتی ارجمندش جناب نجف دریابندری آن هم با یک تصویرسازی فراموش نشدنی. او تعریف می‌کند دوکو به سراغ مدیر کشتی یونانی می‌رود به امید پیدا کردن کار و مدیر، طوری با ادبیات کهنه و آنتیک انگلیسی حرف می‌زند که دوکو حساب کار دستش بیاید، اما او نفس نمی‌دهد که جمله مدیر به نقطه برسد و یکجوری به انگلیسی جوابش را می‌دهد که انگار رفته باشی نجف دریابندری را هول هولکی از توی خانه‌اش با زیرشلواری و یک لنگه دمپایی کشیده باشید روی عرشه کشتی یونانی!

سرکوبگران نجف: مهر ماه پارسال، درست وقتی نجف دریابندری با بیماری و آلزایمر دست و پنجه نرم می‌کرد، یکی از کاربران اسرائیلی توییتر، فهرستی از نام مترجمان ایرانی ادبیات و فلسفه را منتشر کرد و مدعی شد آنها فرماندهان نظامی ایران علیه معترضان عراق بوده‌اند. در این فهرست اسم نجف دریابندری هم دیده می‌شد و البته ابراهیم یونسی و مهدی سحابی که سال‌هاست درگذشته‌اند! آن روزها یا به عبارت دقیق‌تر ۱۷ مهرسال قبل در همین صفحه درباره‌اش نوشتیم و یادی کردیم از نجف دریابندری.

بازهم زندگی: یکی از دفعاتی که علاقه‌مندان به ادبیات، نجف دریابندری را دیدند روز پنجشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۸۶ بود. او همراه همسرش در برنامه «بازهم زندگی» به کارگردانی بیژن بیرنگ درشبکه چهار رویت شد و آنجا برای اولین بار درباره کتاب مستطاب آشپزی صحبت کردند.



فکر کن اسم یک نفر «نجف» باشد



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

چهارراه کاظمی کرمان، یک کتابفروشی بزرگ و مفصل داشت. شهریه طلبگی اندک، اجازه نمی‌داد خیلی به کتاب خریدن فکر کنم. فقط تو می‌رفتم و کتاب‌ها را تورق می‌کردم.

چند صفحه‌ای می‌خواندم و بر می‌گشتم. کارم را بیشتر باکتابخانه رفتن راه می‌انداختم. آن روز عصر اما ویترین کتابفروشی چیزی پشت شیشه گذاشته بود که بدجوری دلم را برد؛ پیامبر و دیوانه، ترجمه نجف دریابندری.

با کاغذهایی کاهی و طرح جلدی دلبر که برای ۱۶ سالگی من خیلی جذاب بود. از توی قفسه برداشتمش. تورقش کردم. ترجمه گیرایش همانجا چک اول را زد. اسم مترجم هم جذاب بود. نجف و چقدر باید آدم متفاوتی باشد کسی که اسمش نجف است. باید می‌خریدمش.

از این کتاب‌ها نبود که صبر کنی کتابخانه شهر آیا بیاورد آیا نیاورد. کتاب راخریدم و شب‌های زیادی از خلوت حجره‌ام را با پیامبر و دیوانه گذراندم. نجف حالا کسی بود که هرچه از او می‌دیدم می‌خواندم... پیرمرد و دریا... وداع با اسلحه و برف‌های کلیمانجارو را خواندم و ارادتم به او، قلم و زیستش بیشتر شد.

نجف دریابندری دیروز به رحمت خدا رفت. مرد پاکیزه‌ای که در ۹۰ سال زندگی‌اش حداقل ۷۰ سالش پر از دوراهی و تصمیم‌گیری بزرگ بوده و هیچ‌وقت اشتباه نرفت. شاید رنجید اما هیچ‌گاه نرنجاند... سالم زیست و خوشبخت درگذشت...

مردی که می‌دانست زندگی چقدر مهم است



محمدرضا سرشار

نویسنده و منتقد

آقای دریابندری از مترجمان قدر زبان انگلیسی ما بود. مردی که البته تحصیلات دانشگاهی نداشت و زبان را پیش خودش و بنا به اقتضای حرفه‌ای که داشت، آموخته بود. البته خوب هم آموخته بود و گواه این حرف، ترجمه‌هایی است که از او به جا مانده است.

آقای دریابندری یک مدت قبل از پیروزی انقلاب، مارکسیست بود و به‌واسطه وابستگی‌اش به حزب توده، مدتی هم زندانی شد. ویژگی مهمی که در کارهای قبل از انقلاب او دیده می‌شود جسارتش در نقد کردن است. او در این زمینه بی‌ملاحظگی درستی داشته است، هر چند نمی‌توان او را منتقد ادبی دانست، به این دلیل که جز چند نقد پراکنده، شاهد کار خاصی از او در این زمینه نبودیم. ولی همان معدود نقدی که نوشت و بعد، همان زمان هم در یک کتاب منتشر شد، نشان می‌داد آدم دقیق و تیزبینی در این زمینه است. به طوری که اگر این مسیر را ادامه می‌داد، می‌توانست یکی از منتقدان خوب ما در عرصه ادبیات داستانی باشد. به‌عنوان نمونه می‌توانم بگویم نقد او را بر ملکوت بهرام صادقی خیلی پسندیدم، نقدی نسبتا جسورانه که البته حرف زدن درباره‌اش در این مقال نمی‌گنجد.

بعد از پیروزی انقلاب، به دلایلی که بعدها خودش آن را «کاملا شخصی و خانوادگی» اعلام کرد، مدتی کشور را ترک کرد و به خارج از ایران رفت. ولی به فاصله‌ای نه چندان طولانی برگشت، در کشور ماند و به کارش ادامه داد. بخشی از بهترین ترجمه‌های رمان‌های خارجی از زبان انگلیسی، کار دریابندری است. پیرمرد و دریا، رگتایم، بیلی باتگیت و بسیاری کارهای دیگر نشان می‌دهد دریابندری کارنامه قابل دفاعی در عرصه ترجمه آثار ادبی داستانی دارد.

تا آنجا هم که من به خاطر دارم و دنبال کرده‌ام او را آدم پرحاشیه‌ای ندیدم. نمی‌گویم به کلی بی‌حاشیه بود، اما حاشیه چندانی نداشت. ندیدم در موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای شبه روشنفکران و معاندانه ورودی داشته باشد. به هر حال برای خودش افکاری داشت که لزوما افکار ما نبود، اما در همان تفکری که داشت کم حاشیه بود. این جمله او را هرگز فراموش نمی‌کنم که خطاب به گروهی خاص و در واقع پرهیاهو و ادعا می‌گفت: فراموش نکنید هیچ چیز مهم‌تر از خود زندگی نیست.

کلمه برای او مقدس بود



صادق کرمیار

نویسنده

یک بار آقای محمد قاضی، مترجم و نویسنده فقید- را هنگام بیماری و در منزلشان دیدم، همان موقع که به سرطان حنجره مبتلا بود و با دستگاه صحبت می‌کرد.

وقتی شروع به تعریف از ایشان کردم و گفتم ما دیگر مثل شما را نداریم و مراقب خودتان باشید، ایشان گفتند نجف (دریابندری) هست، تا وقتی نجف هست، ادبیات ما هم سرپا و استوار است.

من از نوجوانی کتاب هایی را که آقای نجف دریابندری ترجمه کرده بود، خواندم و این آثار تاثیر زیادی روی من گذاشت. البته من آن موقع شناخت چندانی از ایشان نداشتم اما نام او را به عنوان مترجم کتاب‌هایی چون سرگذشت هاکلبری فین دیده بودم. بعدها هم کتاب های ترجمه دیگری از ایشان خواندم، از پیرمرد دریا و وداع با اسلحه تا گل سرخی برای امیلی نوشته ویلیام فاکنر که خیلی کار سختی بود و ایشان بهترین ترجمه را انجام داده بود. این ها خاطراتی است که من از آثار آقای نجف دریابندری دارم.

گرچه همان دوران کتاب تاریخ فلسفه غرب نوشته برتراند راسل و با ترجمه آقای دریابندری را هم خواندم، اما به دلیل سن و سال کم خیلی نمی توانستم متوجه آن شوم. ولی وقتی بعدها در دوره دانشگاه کمی فلسفه خواندم، فهمیدم که این کتاب چه می گوید.

ترجمه ها و نوشته های نجف دریابندری در آن سال ها، میل و انگیزه فراوانی برای من و هم نسلانم برای رجوع به ادبیات ایجاد می کرد. مثلا وقتی من کتاب گل سرخی برای امیلی را می خواندم، احساس می کردم که کلمه ها برای ایشان جایگاه مهمی دارد. ویلیام فاکنر نویسنده سخت نویسی بود و هرکسی نمی توانست کارهای او را ترجمه کند، اما کلمه برای آقای دریابندری مقدس بود و او برای پیدا کردن کلمه جایگزین در ترجمه، خیلی وسواس به خرج می داد.

همین وسواس هم باعث شد که نویسنده های جدی ما روی کلمه ها و ترکیب واژه ها حساس شوند تا باری به هرجهت ننویسند. این تاثیری بود که امثال نجف دریابندری و محمد قاضی و ... در ادبیات ایران گذاشتند و نویسنده ها را متوجه اهمیت واژه ها و دقت در آنها می‌کردند تا ارزش معنوی هر واژه را در جایگاه خودش استفاده کنند.

نجف دریابندری هم برای نویسنده‌ها الگو بود که چطور بنویسند و هم برای مترجمان که چطور کار کنند و چطور آثاری که ترجمه می کنند علاوه بر ترجمه معنایی، روح اثر را هم به خواننده منتقل کند.

مرگ غریبانه نجف



مصطفی رحماندوست

نویسنده

از شنیدن خبر درگذشت نجف دریابندری بسیار غمگین شدم. او مترجمی بود که جانشینی نخواهد داشت. آدم های بزرگی هستند که تا وقتی در قید حیاتند حواسمان به بودنشان نیست، اما همین که می روند تازه متوجه می‌شویم نبودشان چه ضایعه بزرگی است.

او کارهای متفاوتی کرده، از ترجمه تا تالیف و نقد ادبی، همه را به کمال انجام داده و حالا باید در نبودش تازه کارها را مرور کنیم و ببینیم چه کسی را از دست داده‌ایم.

افسوس که حالا و در این شرایط نجف دریابندری رفت، در روزهایی که این امکان را نداشتیم به دیدارش برویم و حتی بتوانیم پس از مرگ بدرقه‌اش کنیم. مرگ این روزها، مرگ در غربت است و نجف هم حالا همین‌قدر غریبانه می‌رود، و این در شان او نیست....

آگهی مناقصه عمومی شماره ۹۹/۲

منطقه ۱۵

شهرداری منطقه ۱۵ در نظر دارد، **اجرای عملیات مشروحه ذیل را از طریق مناقصه عمومی به بخش خصوصی** واگذار نماید. بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید.

ردیف	شرح و محل انجام عملیات	برآورد هزینه اجرای کار (ریال)	سپرده نقدی یا ضمانتنامه بانکی شرکت در مناقصه به ریال	مدت انجام خدمات	نوبت	شرایط متقاضی
۱	عملیات لایروبی و پاکسازی مسیل‌ها، کانال‌ها و حوضچه‌های سطح منطقه	۱۷،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۸۷۰،۰۰۰،۰۰۰	۱۲ ماه	اول	ارائه رتبه ۵ آب از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و رامبردی ریاست جمهوری الزامی می‌باشد.

الف) محل دریافت اسناد و قبول پیشنهادات: محل دریافت اسناد امور قراردادها و محل قبول پیشنهادات دبیرخانه شهرداری منطقه ۱۵ واقع در خیابان خاوران نرسیده به میدان بسیج ساختمان شماره دو

ب) شماره حساب: شماره حساب **۱۰۰۴۴۹۳۵۳۱** نزد بانک شهر شعبه سه‌راه افسریه کد **۲۳۳** به‌نام شهرداری منطقه **۱۵**

پ) ثبت نام در سامانه شهرداری تهران (tehran.ir) جهت شرکت در مناقصه برای متقاضیان الزامی می‌باشد.

ج) مهلت ارائه اسناد: حداکثر **۱۰** روز از تاریخ درج آگهی

د) نحوه پرداخت: پرداخت به‌صورت نقد و غیرنقد می‌باشد.

- بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است و هزینه درج آگهی به‌عهده برنده مناقصه می‌باشد. ضمناً، مشروح شرایط مناقصه در اسناد درج می‌باشد که شرکت‌کنندگان باید مدارک را پس از اخذ مهر و امضاء نموده و در پاکت‌های لاک و مهر شده تحویل نمایند. بدیهی است حضور شرکت‌کنندگان و یا نمایندگان قانونی تام‌الاختیار آنان در جلسه مناقصه اختیاری است.

((نظر به استقرار سیستم مدیریت یکپارچه IMS در منطقه ۱۵ تعهد به اجرای ضوابط بهداشت، ایمنی، محیط زیست و کیفیت خدمات از الزامات پروژه‌ها می‌باشد.)) در صورت مغایرت متن آگهی با اسناد مناقصه، اولویت با اسناد مناقصه می‌باشد.

- اسناد مناقصه/مزایده از طریق تالار آگهی معاملات شهرداری تهران به نشانی **business.tehran.ir** قابل رویت و دریافت می‌باشد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۵

آگهی مناقصه عمومی

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شاهرود

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شاهرود در نظر دارد، **نسبت به واگذاری انجام خدمات اورژانس پیش بیمارستانی تعداد ۸ پایگاه اورژانس ۱۱۵ شامل پایگاه‌های مناطق (۱- کالپوش (سوداغلن) ۲- بسطام ۳- پشت بسطام ۴ - ری آباد ۵- خوش ییلاق ۶- تاش - مجن ۷- طرود ۸- کلاته خیج) به بخش غیردولتی از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به شرکت‌های واجد شرایط و صلاحیت‌دار (دارای گواهینامه صلاحیت شرکت از اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی و صلاحیت ایمنی) در زمینه موضوع مناقصه به مدت یک سال اقدام نماید.** لذا متقاضیان محترم می‌توانند با ارایه معرفی‌نامه کتبی جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ چاپ آگهی به مدت **۳** روز کاری به نشانی: شاهرود- شهرک البرز- بلوار آیت ا... بهجت- ساختمان البرز- معاونت توسعه مدیریت و منابع دانشگاه- مدیریت امور پشتیبانی و رفاهی -واحد امور قراردادها مراجعه و نیز جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۹-۰۲۳۳۲۳۹۳۸۰۳ داخلی ۱۶۳ تماس حاصل نمایند.

همچنین اسناد مناقصه از طریق سایت اینترنتی این دانشگاه به نشانی **www.shmu.ac.ir** قابل رویت می‌باشد.

ضمنا تاریخ و ساعت برگزاری جلسه توجیهی مناقصه متعاقبا در سایت این دانشگاه اعلام می گردد.

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شاهرود